

عمارات آن راه یافته منهدم شده بود، در سنه ثمان و سبعین بعد الف به دلالت هادی توفیق زایر بیت الله الحرام مولانا محمد امین بزاز ولد شاهمیرك لائینی به تجدید عمارت آن مکان متبرك پرداخت و در آن باب غایت سعی به جای آورده مبلغی کلی صرف اخراجات مسجد و پایاب کرده به صد تکلف و صفای اول به اتمام رسانید. و سیده صالحه عفت قباب زوجة مولانا محمد امین به شراکت زوجش زیلوچپایی در غایت خوبی در تمامی عمارات انداخته قنادیل در سقف نصب نمودند و خادم بازداشته هر روزه به جهت راتبه اش قلیلی مقرر کردند و شمع و چراغ هر شبه به قدر کفاف سرانجام کرده خود را معاف نمی دارند.^{۱۰}

مسجد جمعة سرآب نو

این مسجد هم از مستحدثات مرتضی اعظم امیر معین الدین اشرف است و در آن مقام باغی بود آن جناب در سنه ثمان و اربعین و سبعمائه طرح مسجد انداخته در نهایت تکلف و صفا [۱۰۱ الف] به اتمام رسانید و ساباطی عالی ارتفاع بر در مسجد ساخته د کاکین بسیار بر اطراف ترتیب داد و بر مسجد مزبور وقف نمود.

و بر حوالی مزار منور قطب الاولیا سلطان تقی الدین دادا محمد علیه الرحمة حمامی نیکو ساخت. و الحال مسجد خراب و موقوفات از ید متولی بیرون رفته.

مسجد مصلی عتیق

مورخین بلاغت شعار در مؤلفات خود آورده اند که در سنه خمس و عشرين و سبعمائه سید رکن الدین محمد قاضی این مسجد شریف را بنا نهاده به اتمام آن موفق گردید.^{۲۰}

و سید نجیب امیر معین الدین اشرف طنبی و غرفه متصل آن ساخته مناره ای که الحال مشاهده مردمان می گردد استوار داشت و «آب نرسوباد» جاری نمود. و امیر شمس الدین محمد خضر شاه بقدر عمارت در آن مسجد کرد. و تخت مؤذنان مهتر علی شاه فراش از آجر و کاشی ترتیب نمود.

و در سنه ستین و ثمانمائه مسجد و بازار بلکه تمام «محلّه مصلی» به سبب ورود

سیلاب خراب گردید و بعد از مدتی اصحاب خیرات تعمیر نموده به حالت اصلی آوردند .

[۱۰۱ ب] مسجد پیر حسین به موضع اهرستان

- بانای آن خواجه موفق مرحوم خواجه پیر حسین دامغانی بوده و ذکر بنای آن عمارت و تاریخ اتمام در ضمن حکایت احوال خواجه مومی الیه در مقاله ششم مجلد اول سمت گزارش^۱ یافته .

مسجد جمعه یعقوبی

پادشاه شهید شاه نصره الدین یحیی مظفری در زمان سلطنت و فرمانروایی در محله مزبور مسجد نیکو ساخته مناره بلند برافراخت و اتمام آن در سنه خمس و ثمانین و سبعمائه اتفاق افتاد .

گفتار دویم از مقاله چهارم

در ذکر مدارس و بقاع و خوانق و رباطات و غیره

الاول

در ذکر مدارس

مدرسه رکنیه واقع در میدان وقت [و] ساعت

بانی آن عمارت فلک ارتفاع که مشهور و معروف گشته به ام البقاع سلاله
 خاندان مصطفوی دوحه چمن مرتضوی سید رکن الدین محمد حسینی بوده و این
 عمارت بر علو همت آن جناب دلالت می کند. در گاه رفیعش رشک معموره آفاق
 و جفت مناره او با قامت و دل آرایی در روی زمین طاق، گنبد و صفا و غرفه های او
 ۱۰ از غرفات و شرفات جنان نشانه ای، نظم:

و هم چون طرح او بدید از دور

گفت از عجز کای اولوالابصار

[۱۰۲ الف] این چه صحنی است بی کران وسعت

وین چه سقفی است آسمان هنجار

عقل کل تا مهندس فلک است

بر زمین کس نزد چنین پرگار

گر کسی وصف این بنا گفتی

عقل باور نکردی این گفتار

لیک چون دیده دید و حس دریافت

عقل حس را کجا کند انکار

- و اتمام این بقعه شریفه که مضمون کلمه « روضة من ریاض الجنة » در شأن او آیتی است در سنهٔ خمس و عشرين و سبعمائه اتفاق افتاده و سبب بناء آن در مقالهٔ سیوم همین مجلد در ضمن احوال سید رکن الدین محمد بانی سمت تحریر یافته و در شهر سنهٔ اثنی و ثلاثین و سبعمائه که حضرت بانی به عالم جاودانی شتافت در گنبد بقعهٔ مذکور مدفون گردید . و اکنون اکابر و اصاغر و مقیم و مسافر در آن مزار متبرک تبرک و تیمن می جویند، و به پای عجز و نیاز تردد می نمایند و به جهت مطالب دارین دعا کرده شرف استجابت درمی یابند .
- ۱۰ در « تاریخ جدید یزد » مسطور و مذکور است که حضرت سید رکن الدین محمد در جنب مدرسهٔ مزبوره **کتابخانه** ساخته سه هزار جلد کتاب وقف طلبهٔ علوم نمود و چندان از قراء و مزارع و باغات و دکاکین و خان و طواحین [۱۰۲ ب] وقف نموده که محاسب و هم از تعداد آن به عجز و قصور اعتراف دارد. الحال آن عمارت روی به خرابی آورده و از مصاحبت و مجالست طبقهٔ علوم محروم مانده، و نه از کتب نشان هست و نه از موقوفات اثر .

مدرسهٔ شمسیه واقع در محلهٔ چهارمنار

- حضرت سیادت منقبت مرتضی اعلم سید شمس الدین محمد در شهر سنهٔ سبع و عشرين و سبعمائه آن عمارت فلک ارتفاع را ساخته و خود در گنبد آن مدفون گردید . و سبب بنا و تعریف آن در مقالهٔ سیوم همین مجلد در ضمن احوال آن جناب تحریر یافته .
- ۲۰

در میان مردم مشهور و بر زبان خاص و عام مذکور است که هر که در روز شنبه بر سر مزار آن حضرت چهل مرتبه سورهٔ قل هو الله احد تلاوت و قراءت نماید به مطالب دارین کامیاب می گردد . متوطنین دارالعبادهٔ توفیق به جهت زیارت آن جناب روز سه شنبه اختیار نموده اند و روغن گل زرد در آن مزار متبرک می سوزانند و دعا

نموده به مطلب می‌رسند .

مدرسه ضیائیة شهرستان

جناب مرتضی سعید مولانا ضیاء الدین حسن رضی که شرف مصاهرت سید امجد سید رکن الدین محمد دریافته بود در زمان اعتبار و اقتدار در محله شهرستان طرح مدرسه انداخته [۱۰۳ الف] در نهایت تکلف و زینت به اتمام رسانید و در گاه رفیع و دو مناره در کمال ارتفاع بر افراخت و باغچه مشجر در خلف مدرسه احیا فرمود و پایابی در میان صحن حفر کرده آب اشکدر جاری نمود و زاویه و کتابخانه و حمامی در مقابله مدرسه بساخت و خانه‌ها در اطراف و جوانب ترتیب نمود. و الحال که دوسنین از سنه ثمانین و الف گذشته تمامی روی به خرابی نهاده و به غیر از مناره آن چیزی دیگر به نظر اهل بصیرت در نمی‌آید. و اتمام آن عمارات در سنه خمس و سبعمائه اتفاق افتاده .

و از مولانا ضیاء الدین حسن دو خلف نیک اختر صاحب حشمت به یادگار مانده بود : نخستین مولانا شرف الدین علی که در فنون دانش و کمالات آراسته و علم فضل و افضال افراشته ، و ثانی مولانا مجد الدین حسن مصنف شرح کتاب حاوی که به حکم سلطان مبارز الدین محمد مظفر بر مسند قضا متمکن گردیده بود .

بر ضمیر منیر سلسله انساب روشن و مبرهن خواهد بود که نجابت و فضیلت پناه میرزا شاه معز الدین و میرزا مجد الدین حسن که الحال در یزد تمکن دارند [۱۰۴ ب] از اولاد امجاد مولانا ضیاء الدین حسن رضی اند .

مدرسه حسینیة واقع به کوچ حسینیان

در « تاریخ جدید یزد » به نظر رسیده که سید شرف الدین حسین والد^۱ امیر معین الدین اشرف در سنه ست و عشرين و سبعمائه در « کوچ حسینیان » طرح مدرسه انداخته در نهایت تکلف تمام به کاشی و طلا و لاجورد منقش نمود و دو منار بر در گاه بر افراخت و « میاه وزیر » که الحال به « میاه محمود آباد » اشتهار یافته در پایاب جاری ساخت و در جنب صفا قبه عالی به جهت مدفن خود و اولاد ترتیب داد و بسیاری

از سادات حسینی در آنجا مدفونند .

محرر اوراق مکرراز زبان صدق بیان فضیلت و کمالات دستگاه زایر بیت الله الحرام حاجی میر شیخ احمد دادایی استماع نموده که دو تاره موی مبارک حضرت نبی آخر الزمان علیه الصلوة الله الملك المنان مانند گنج زر و جواهر در اندرون قبه به ودیعت گذاشته از نظر بینندگان مخفی است و بدان سبب آن مکان شریف مطاف ملائکه مقربین و محل استجابت دعای مؤمنین گردیده .

مدرسه خانقاه

در بعضی از تواریخ مر قوم قلم فیروزی رقم مورخین بلاغت آیین گردیده که مهد علیا شاه خاتون والدة ماجدة [۱۰۵ الف] پادشاه شهید شاه نصره الدین یحیی مظفری در زمان اقتدار در جنب دولتخانه پادشاه مرحوم مدرسه عالی ساخته و بعد از آنکه اولاد مظفری و شاه نصره الدین یحیی در قمشه اصفهان به درجه شهادت رسیدند نعش ایشان را به یزد نقل نموده در مدرسه مزبور به خاک سپردند . موقوفات آن سرکار از حیطة ضبط و تعداد بیرون بوده و الحال نام آن در جریده دفاتر ایام محو و عمارت روی به خرابی آورده . اتمام آن مدرسه در سنه سبع و ثمانین و سبعمائه بوده .

مدرسه سرریگ

در سنه سبع و ستین و سبعمائه امیر غیاث الدین علی عقیلی در « محله سرریگ » مدرسه عالی ساخت و املاک و رقبات بسیار و د کاکین بی شمار بر آن وقف نمود . الحال نه آن عمارت برجا و نه نام وقف بر موقوفات آن سرکار جاریست .

مدرسه امیر آخوریه واقعه در « محله در مدرسه »

بر ضمایر ارباب بصایر پوشیده نما ناد که محمد بن محمود بن قاسم بن سعید که ۲۰ امیر آخورباشی سلطان مبارز الدین محمد مظفر بود در شهر سنه تسع و خمسین و سبعمائه در مقابل « مدرسه عبدالقادریه » طرح مدرسه نیکو انداخت [۱۰۵ ب] و در نهایت تکلف و تزیین منقش به کاشی و طلا و لاجورد به اتمام رسانید و در گاهی مرتفع ساخته سوره « هل اتی » به کاشی ثبت ساخت و در کتابه القاب و تاریخ اتمام

بنانگاشت و املاک و رقبات بسیار بر آن وقف گردانید و بر در مدرسه، مسجد و مسافر خانه و فراشخانه ترتیب داد و باغچه مشجر در خلف گنبد مدرسه احیا فرمود و «مياه تفت و نصیری» در صحن مدرسه و «مياه جدید» در پایاب جاری نمود .
 اکنون تمام آن عمارات خراب و موقوفات بر طرف شده و به غیر از گنبد مدرسه چیزی بر جای نمانده .

مدرسه دارالصفاء مشهور به مدرسه قطبیه سرپلوك

در سنه اثنی وثلثین وثمانمائه **خواجه قطب الدین محمود** خلف **خواجه حاجی علی** در سرپلوك در جنب مسجد و مقبره والد بزرگوار خود مدرسه عالی مشتمل بر حجرات تحتانیه و فوقانیه مزین به کاشی الوان ساخته «آب تفت» در میان جاری نمود و در اطراف و جوانب صفاها و گنبدها به جهت مسکن فقرا ترتیب نمود و اکنون آن هم حکم سایر مدارس دارد .

مدرسه خواجه ابوالمعالی

[۱۰۶ الف] **خواجه ابوالمعالی** مردی بود در نهایت تمول و کمال اعتبار، در زمان اختیار در «محلّه ابوالمعالی» که با اسم **خواجه نیکونهاد** موسوم گردیده در شهر سنه سبع وثمانین و سبعمائه به قرب «مدرسه نظامیه» طرح مدرسه عالی اساس انداخته در کمال تکلف و تزیین به اتمام رسانید و طنبی به جهت مقبره خود ترتیب نمود و اطراف مدرسه خانه های رفیع و بساتین و حمام و مصنعه ساخت و «مياه تفت و نصیری» جاری نمود . و اکنون به غیر از حمام از عمارات دیگر نشانی نمانده .

مدرسه اصیلیه دھوك

۲۰ **خواجه اصیل الدین محمد بن مظفر عقیلی** در سنه سبع و ثلثین و سبعمائه در «محلّه دھوك» مدرسه عالی و حمامی نیکو و دکا کین بسیار ساخته بود و الحال به سبب ورود سیل تمامی بازمین هموار است .

مدرسه یوسف چهر [۵]

امیر یوسف بن حاجی حبیبی مشهور به **چهره** از جانب امیر جلال الدین

چقماق شامی به امر حکومت دارالعباده یزد اشتغال داشت . در سنه اربع و ثلثین و ثمانمائه در «محلّه دهوک سفلی» مدرسه و بساتین ساخته بود و اکنون بهسبب ورود سیل تمامی با زمین مساویست .

مدرسه قطبیه در کوچه حاجی عماد

- در «تاریخ جدید یزد» مذکور و مسطور است [۱۰۶ ب] که مولانا قطب الدین محمد بن حاجی عماد به حوالی «مدرسه عبدالقادریه» به قرب «درب قطریان» که به «درب شاهی» اشتهار یافته مدرسه مروح ساخته و در جنب آن جماعت خانه نیکو با تمام رسانیده و بیوتات و بساتین و حمام در حوالی آن احداث فرموده و اتمام آنها در سنه سبع و ثمانین و سبعمائه اتفاق افتاده . و الحال تمامی در کمال بی رونقی و مشرف بر خرابی است .

۱۰



- بر ضمایر ارباب بصایر پوشیده نماناد که جمعی از اصحاب خیرات و مبرات در دارالعباده یزد مدارس رفیع بنا از حدّ تعداد بیرون ساخته و پرداخته موقوفات بسیار بر آنها وقف کرده اند. ذکر جمعی از آن در ضمن احوال بانیان به دستیاری خامه بلاغت نشان مرقوم و مسطور و برخی در این مقاله تحریر یافته . اما در حین ۱۵ تحریر در این مقاله که دو سنین از سنه ثمانین و الف هجریه هجرت کرده تمامی خراب و بایر و از مفارقت طلبه علوم خاک حسرت بر سر می کنند

الثانی

در ذکر بقاع و خوانق و رباطات

- ۲۰ بقعه خالزاده و مخدومزاده

آن بقعه شریفه در جنب مزار مشهور سلطان المشایخ سلطان تقی الدین دادا محمد واقع و از جمله عمارات خانزاده خاتون و مخدومزاده [۱۰۷ الف] خاتون دختران پادشاه عدالت شعار سلطان مبارزالدین محمد مظفر است و نیز آن مخدرات عظمت املاک و رقبات بسیار بر آن وقف نموده اند و حاصل آن هر ساله قریب مبلغ چهل تومان می شود و به غیر مصرف صرف می گردد. و الحال متولی شرعی آن سرکار سیادت و نجابت پناه امیر محمد زمان مهریجردی است که نام تولیت با آن

جناب و اختیار با او نیست .

خانقاه اشکذر

در تاریخ قدیم و جدید یزد بنظر رسیده که آن عمارت رفیع بنا از جمله عمارات
سلالة آل طه^۱ و یس سیدر کن الدین محمد است و در « وقف نامچه » سید عالی قدر
۵ ملاحظه شده که املاک و رقبات بسیار از اصل قریه اشکذر بر آن وقف است ، اما
چیزی صرف آن نمی شود.

خانقاه فیروز آباد میبد

عالی جناب دستورالوزراء فی زمانه **خواجه معین الدین عالی** جد اعلی نتیجه
الا کابر **میرزا عبدالرشید منجم** در سنه احدی و ستین و ثمانمائه در قریه فیروز آباد
۱۰ میبد این عمارت دلگشا طرح انداخته و بعد از اتمام چندان از قری و مزارع بر
آن وقف فرموده که از حد ضبط و تعداد افزون بوده و پادشاه زمان **جهانشاه** هر
ساله مبلغ ده هزار دینار کپکی به سیورغال متولی آن سر کار انعام و مقرر فرمود که
صرف اخراجات اطعام فقرا و مساکین شود . [۱۰۷ ب] الحال آن سیورغال بر
قرار نیست و حاصل آن سر کار صرف خانقاه مزبور نمی شود .

خانقاه اردکان

از جمله عمارات حضرات مشایخ عظام کرام **دادالیه** است و موقوفات آن
سر کار بسیار و حاصل آن بی شمار است . الحال آن هم حکم سایر بقاع داید .

رباط چاهوک مهریجرود

در زبان خاص و عام مذکور مشهور است که آن عمارت از جمله عمارات سید
۲۰ عالی قدر **سید شمس الدین محمد** است و موقوفات بسیار داشته و مقرر بوده که « آب
فتح آباد و نعیم آباد » که از طرف مهریجرود می آید بدان مکان آورده مصنعه آنجا از آن
آب مملو نمایند ، الحال انقطاع یافته .

رباط چفته

در قدیم الایام ساخته شده و به مرور ایام خرابی به آن راه یافته بود. در زمان سلطنت و فرمانروایی خاقان و افراحتشام شاه عباس ماضی خلف الاعظم والاعالی میرزا اسحق بیک بایندری از بلاد هندوستان مراجعت نموده آن را به حال اصلی آورد و ساباطی ساخته مصنعه وسیع در برابر رباط حفر نموده از آجر ترتیب داد و مزرعه^۵ در آن حوالی احداث نمود تا باعث رونق آن بوده باشد .

در «تاریخ یزد» مسطور است که این رباطی که در موضع چفته واقع است سه رکن رکن الدین به رسم خانقاه ساخته بوده و هر روزه در آنجا اطعام و مایحتاج فقرا و مترددین سرانجام می نموده اند، به مرور زمان خرابی به آن راه یافته بود میرزا اسحق بیک چنانکه مرقوم گردید به حال عمارت آورده ساباطی بر در آن ساخت .^{۱۰}

رباط شوراب

مدتی بود که آن رباط خراب و مسکن قاطعان طریق گردیده بود. [۱۰۸ الف] در زمانی که میرزا جعفر قزوینی به وزارت خطه یزد تعیین گردیده به آن بلده آمد رباط مزبور را عمارت نمود. و از قدیم الایام در حوالی رباط آب شوری بود خواست که آن را جاری سازد، دوسه چاهی که در بلندی حفر نمود آبی که بود در جوف زمین ناپدید گردید .^{۱۵}

رباط باغمش

به سرحد یزد و اصفهان در میان بیابان واقع است . جائیست خوفناک و مکانیست پر وحشت . در قدیم الایام قلعه ساخته بودند از سنگ رخام ، اما خرابی تمام در بنیان آن راه یافته بود . ایالت و شوکت پناه جانی خان قورچی باشی در^{۲۰} زمان اقتدار به تعمیر آن همت گماشت و در نهایت استحکام به اتمام رسانید و بر اطراف آن برجهای عالی ترتیب داد و در ساحت آن چاهی حفر نمود که مترددین از آن مستفیض می گردند و بانی را به دعا یاد می کنند .

رباط الجیره

در سوابق زمان در آن مکان رباطی ساخته بودند که اثر آبادانی بر آن نمانده بود. خلف الاهالی میرزا اسحق بیک بایندری چنانچه شمه‌ای از حال او درین اوراق سمت گزارش^۱ یافته آنرا عمارت نمود و مصنعه ساخته تا پایان کوه که در آنجا چشمه آبیست ممر ترتیب داد و الحال از آن آب مملو می‌شود و مترددین [۱۰۸ ب] مستفیض می‌گردند.

رباط خرائق

از مؤلفات اهل تواریخ به نظر نمی‌رسد که بانی آن چه کس بوده. در افواه مذکور و مشهور است که چهار هزار سال و کسری قبل ازین خورافروز نام گبری رباط خرائق ودیه را ساخته و خورنق نام نهاده و به کثرت استعمال در زبان خاص و عام به خرائق اشتهار یافته.

رباط ساغن ۲

در بیست و شش فرسخی یزد واقعست و متوطنین آنجا در کمال صلاح و پرهیزگاری و در نهایت بی‌چیزی و پریشانی‌اند و به امر «شال بافی» اشتغال دارند. ۱۵ ساله اولاد مصطفی شاهزاده قاسم در آن ارض مدفون است و مزار متبرک خراب گردیده بود، معمار همت رفعت و معالی پناه زایر بیت الله الحرام میرزا محمد امین یزدی آن مزار را تعمیر نموده فرش گسترانید و اکنون مطاف طوایف انام و معبد خاص و عام است.

رباط پشت بادام

در آن محل دو چشمه آب واقع است: یکی شور و دیگری شیرین. و متوطنین آنجا در کمال تمول گردنکشی و شرارت ذاتی را با جلافت مکتسبی جمع نموده با آینده و رونده سلوک پسندیده مسلوک نمی‌دارند. در سنه^۳ که خاقان کامیاب فلک جناب، بیت:

۱ - اصل: گذارش ۲ - نسخه وزیر: ساغن ۳ - در اصل سفیدست

[۱۰۹ الف] فریدون حشمتی جمشیدجاهی

سکندر شوکتی دارا پناهی

الخاقان بن الخاقان شاه عباس ماضی بهادر خان به قصد تسخیر دارالقرار
قندهار از دارالسلطنه اصفهان عنان عزیمت از راه یزدان عطف فرمود و هو کب عالم
شکوه سایه وصول به «رباط پشت بادام» انداخته قبه خیمه و خرگاه به اوج مهر و ماه
برافراختند متوطنین حماقت شعار قنات شیرین را به خاک اباشته اغنام و مواشی
خود را به محال دور دست فرستادند و از ما کولات و مشروبات آنچه داشتند در جوف
زمین و نهانخانهها گذاشته از نظر بینندگان مخفی ساختند. مقربان بساط عزت و
اهل اردوی معلی از کمی آب و به دست نیامدن آذوقه به خدمت پادشاه دادگر شتافته
گفتند، شعر:

۱۰

کای آفتاب کشور وای سایه خدای

میمونترست چتر تو از سایه همای

کار ما از کمی اطعمه به جان و از شوری آب جان شیرین به لب رسیده . پادشاه
و افراتشام بنا برین معنی که، نظم:

۱۵

به حکمت حل هر مشکل توان کرد

به حکمت کام دل حاصل توان کرد

رؤسا و کدخدایان آنجا را طلب داشته [۱۰۹ ب] از روی تلبف و توجه
نوازش فرمود و به لفظ گوهر افشان گفت که خدام بساط عزت و عسا کرنصرت
فرجام با سعادت از نیافتن آذوقه در اضطراز و از غایت تشنگی چون ماهی در شبکه
اضطراب . اگر به قدر مقدور در تحصیل آذوقه سعی نمایند و آبی بر عطش لب
تشنگان رسانند هر آینه به عواطف بی دریغ پادشاهانه و نوازشات شاهانه مفتخر و
کامیاب خواهند گردید . آن جماعت بی خرد متفق الکلمه به خاک پای مبارک نواب
همایون قسم یاد نموده گفتند ، بیت:

۲۰

کامکارا ماه جاهت از کسافت دور باد

خانهٔ عمر تو تا دور ابد معمور باد

دست قدرت ما بیچارگان به قلیل و کثیر ما کول نمی‌رسد و به جز این آب تلخ و شور کام امید ما شیرین نگشته. خاقان منصور از غایت اضطراب سپاه متفکر و ار پای سعادت بهر کاب اشهب مراد در آورده با بعضی از نزدیکان بساط اقدس در هر طرف طوف نمودن گرفت. ناگاه جهانبین مبارکش بر اغنام بسیار و شتران بی‌شمار افتاد که در صحرا چرامی کردند. آن حضرت [۱۱۰ الف] شبانان و مستحفظان را طلب داشته فرمودند که گوسفندان کیست؟ عرض نمودند که تعلق به ساکنان اینجا دارد و این صحرا از اغنام و دواب و اشتر مشحون است. آن حضرت فرمود که آب شیرین درین سرزمین یافت می‌شود؟ گفتند غدیر و مصانع در اطراف و جوانب بی‌شمار و آب آنها از غایت عذوبت و صفا ثانی آب فرات است. آن حضرت به بارگاه خلیق پناه تشریف داده مردم آن موضع را طلب نمود و دیگر باره در باب ما کولات و مشروبات مبالغه نمود. به دستور اول جواب گفتند. پادشاه عدالت پناه جمعی را به تفحص و تجسس فرستاد. در هر خانه که داخل شدند از ما کولات مملوی یافتند، و هر در که گشودند انواع مشروبات دیدند و به اندک تردد به سرچشمهٔ آب شیرین راه بردند. بنا بر آن آتش غضب قیامت لهب شاهنشاهی شعله افروز گشته حکم قتل عام صادر گردید. مقربان بارگاه جلال برپا ایستاده زبان ثنا گویی گشاده گفتند سایه دولت ظل الله بر مفارق عالمیان [۱۱۰ ب] پاینده باد و آفتاب عطوفت از اوج شرف و ذروهٔ عظمت تابنده، شعر:

دست رعایت ز رعیت مدار

کار رعیت به رعایت گذار

امید آنکه تقصیر و گناه این بی‌خردان را بهما بندگان بخشند و قلم عفو بر جراید جرایم ایشان کشند و از سر خون اینان که فی الحقیقه مستحق سیاست و عقوبت شده‌اند در گذرند. پادشاه خطاپوش به التماس مقربان و ندما از سر خون و

و مال آن جماعت گذشت و غایتش آنکه مقرر فرمود که قوافل و مترددین که از اطراف و اکناف عالم عبورشان ازین راه می شد تردد نمایند و درین باب احکام و ارقام به اسم حکام و عمال ممالک مجروسه عز صدور یافت. لاجرم ساکنان آن موضع که از عبور قوافل صاحب ملک و مال بودند به صد حسرت در آن بیابان ماندند و این حکم جاری بود تا وقتی که مسند فرماندهی و سریر پادشاهی عرصه ایران به وجود خسرو کیوان رفعت جمشید حشمت سکندر قدرت، بیت:

فلك كو كبه شاه جمشید بخت

ملك مرتبه ماه خورشید تخت

شاه صفی موسوی بهادر خان آرایش یافت تزلزل در بنیان آن حکم افتاد [۱۱۱ الف] و مردم قدم در وادی آن راه نهادند.

رباط شتران

این رباط در پنجاه و چهار فرسخی یزد واقع و داخل یزد است. در ازمنه سابقه قلعه‌ای در نهایت استحکام از سنگ ساخته در اطراف و جوانب برجهای عالی ترتیب داده‌اند و حمام و مصنعه و دکا کین ساخته و پرداخته بودند. الحال بعضی از دیوارها افتاده و خلل در بنیان ثبات آن راه یافته. و در مابین «رباط پشت بادام» و «رباط شتران» ریگ روان بسیار و عبور مردم دشوار است. پیک خیال در آن محل راه نمی برد و وهم دور بین در آن سرزمین راه بیرون شدن ندارد. در افواه مشهور است که آن ریگ به ریگ ختا اتصال دارد. در میان ریگ نه میل ساخته‌اند که مردم به آن نشان تردد می نمایند. بعضی را امیر الامراء العظام **الله وردی خان** و برخی را **غفران پناه میرزا معین الدین محمد وزیر فارس** ساخته‌اند.

الثالث

در ذکر مصانع

مراد از مصنعه آبنبار^۱ است که در زمستان آب در آن کرده عباد الله در تابستان صرف می نمایند. و مصانع در اصل شهر و بلوکات بسیار و از حیطة تعداد

بیرونست . این تشنه لب وادی حیرت ذکر بعضی را به دستگیری خامه واسطی نژاد
[۱۱۱ ب] بیان می نماید .

مصنعه چهارسوق

در زمان سلطنت اعلیحضرت خاقان فردوس مکان شاه صفی سفوی بهادر خان
مرحمت پناه **خواجه عطاء الله** که در سلك نجبای یزدان نظام داشت به دلالت توفیق و
وبه رهنمایی سعادت و به دستگیری تمول در سر «چهارسوق» این مصنعه به اتمام رسانید .
افصح الفصحی مولانا حسن علی یزدی در تاریخ آن این ابیات به رشته نظم
کشیده به یادگار گذاشت ، شعر:

به دور شاه عباس جوانبخت
که خاک پاش آب زندگان نیست
ز عدلش شیر با آهو خورد آب
میان آب و آتش مهربان نیست
عطاء الله را حق داد فرصت
که در تأیید کار آن جهان نیست
به توفیق الهی بر که ای ساخت
که در آبش حیات جاودان نیست
به جایی جا گرفته شیرک او
که با گاو زمین در هم زبان نیست
پی تاریخ اتمامش حسن گفت:
بنوش ای دل که آب زندگان نیست

و هم در آن ایام خواجه موفق مرحوم دو مصنعه دیگر ساخت : یکی در
« محله یعقوبی » و دیگری در موضع « مریاباد حومه ». اللهم اغفر له .

مصنعه مصلی عتیق و مصنعه دوبرمال امیر بیرون محله مرپور

از جمله آثار خواجه مقصود علی صباغ است .

[۱۱۲ الف] مصنعه خان خواجه

این مصنعه ایست عظیم چون قریحه صافی طبعان نیک عمیق و مانند عرصه همت کریمان به غایت پهناور. در افواه عوام مشهور و به زبان خواص مذکور است که در اوایل سلطنت خاقان گیتی ستان زبده و خلاصه فرمائیرمایان جهان شاهنشاه ممالک ایران ابوالمظفر سلطان شاه عباس ماضی انارالله برهانه در خطه جهان نمای

• یزدچنان خشک سالی روی نمود که عنان طاقت درویش از دست رفته درهای آسمان بر زمین بسته بود و فریاد از اهل زمین برخاسته^۱، شعر:

نماند جانور از وحش و طیر و ماهی و مور

که بر فلک نشد از نامرادی افغانش

۱۰ عجب که دود دل خلق جمع می نشود

که ابر گردد و سیلاب دیده بارانش

در چنان وقتی صاحب بر و احسان خواجه شاهمیراستر ابادی با مؤنتی تمام

و ثروتی مالا کلام بروساده عزت و اعتبار نشسته نقود و اقمشه بی شمار درصنادیق و

غله و سایر حبوبات بسیار داشت، به الهام ملهم توفیق و به اشاره هادی سبیل خواست

۱۵ که دست همت گشاده جیب و بغل عجزه و مساکین را پر درهم [۱۱۲ ب] و دینار

و گوشه بی توشه ارباب استحقاق را به غله و سایر ماکولات مملو سازد، از آنجا که

همت جبلی متوطنین آن خطه شریفه است که دست احتیاج بر حلقه درسرای متمولان

نمی زنند و کف خود مانند سایلان بی آبروی به پیش مخلوقی نمی گشایند و به غیر

از درگاه خالق ارض و السماء ملتجی به احدی نشده از کسی چیزی نمی خواهند به

۲۰ آنها التفات نکرده روی از و گردانیدند و هر یک مضمون این ابیات به خاطر گذرانیده

خود را تسلی می دادند، شعر:

فراموش نکرد ایزد در آن حال

که بودی نطفه مدفون و مدهوش

روان پاک داد و طبع و ادراک

جمال و نطق و رای و فکرت و هوش

ده انگشتت مرتب کرد بر کف

دو بازویت مرتب داشت بر دوش

کنون پنداری ای تاریک همت

که روزی خواهدت کردن فراموش

خواجه چون از اراده‌ای که داشت مأیوس گشت با خود اندیشید که ، شعر:

خواهی که خدای بر تو بخشد

با خلق خدای کن نکویی

و در «چهارسوق» در «خان خواجه ضیاء الدین محمد» طرح این مصنعه انداخت

و منادی در داد که هر کس به مزدوری قیام نماید هر روزه فلان مبلغ و مقدار بر سبیل

اجرت [۱۱۳ الف] خدمت می کنم و بنا بر آنکه به سبب قحط و غله ، شعر:

به یزدی خورش آن چنان تنگ گشت

که نانی به جانی نیامد به دست

۱۵ خلائق روی به کار آوردند و هر روز از وقتی که معمار کره زمین جهت اشتعال

کره خاک بر سر دیوار افلاک بر آمدی هر يك به کاری مشغول شدند و بر مثال

فلک از حرکت نیاسودندی و به وقتی که کفه آفتاب زرپاش از عمود معیار معدل-

النهار متمایل گشته علی سبیل التدریح بر سطح غرب نشستی خواجه ترازوی ادای

اجرت بر آورده اجرا اجرت یافته شا کرا و سعياً مشکورا و عملاً مبرورا به منازل

۲۰ خویش رفتندی در آن مدت که خواجه به آن شغل اشتغال داشت از در گاه احدیت

شهادت طلب می نمود . بعد از اتمام مصنعه در سنهٔ سبع و تسعین و تسعمائه روی

ارادت به آستان ملایک آشیان سلطان سریر ولایت و کرامت سلطان ابوالحسن علی بن

موسی الرضا علیه التحیه و الثنا آورده روانهٔ مشهد مقدس معلی گردید . بعد از شرف

طواف و زیارت در همان زودی عبدالؤمن خان پادشاه تر کستان به ارادهٔ تسخیر آن بقعه

شریفه عنان ادبار بدان دیار [۱۱۳ ب] انعطاف داد . چنانچه در جلد ثانی این
این مجلد گزارش^۱ یافته بر آن خطه بهشت منزله مستولی گشته از قتل و غارت
ذقیقه‌ای فرو گذاشت نکرد. **خواجه شاهمیر** به مطلب خود فایض گشته در حینی که
در اندرون روضه منوره عرش درجه بهادای زیارت و نماز اشتغال داشت به تیغ یکی
از اوزبکان به درجه شهادت رسید .

مصنعه محله فهادان

خواجه محمد امین که از کدخدا زادگان معتبر ابرند آباد و صاحب مؤونت
و در محله مزبور ساکن بود به احداث آن همت گماشته و همچنین در قریه عز آباد
مصنعه دیگر ساخته است .

مصنعه محله ابوالمعالی

بر که آبی که در آن موضع است

هر طرفش راه به جوی دل است

آب رخ چشمه خورشید از اوست

تشنه آن سرو که در طرف جوست

در تک آن آب عیان ریگ آن

همچو نجوم از پس هفت آسمان

از تن سیمین بدان پاک تر

وز دل عشاق صفا ناک تر

مصری اگر آب خورد زان سبیل

تلخ نماید به لبش رود نیل

در آن حین که مر حمت پناه الواصل الی رحمة الله الملك القوی **خواجه محمد علی**

رخت هستی بر راحله فنا بسته [۱۱۴ الف] عازم سفر آخرت بود مبلغی کرامند به جهت

فقرا و مساکین و ابناء السبیل و صرف اخراجات پل و رباط و بر که وصیت فرمود و بعد

ار آن که ، مصراع :

شد مقیم کوی ارباب وصول

رفت و معالی پناه جامع اوصاف حسنه حاوی اخلاق مرضیه الموفق بتأییدات
الملك المتین میرزا محمد امین خلف ارجمند سعادت مندش که به مکارم
اخلاق و محاسن آداب معروف گشته و از سرچشمه همت وافر مکرمت کام امید
تلخ مزاجان مستمند را به شهد شکر خند التفات چاشنی قند مکرر می بخشد ،
حسب المقدور در آن باب سعی نمود و به معماری توجه و التفات چنان مصنعه به
اتمام رسانید .

مصانع خلف باغ عزآباد

یکی که در حوالی «ساباط جهانگیر» واقع شده صالحه مکرمه نیتجه بدیع-
الجمال که از اقرباء آق ملک بود ساخته ، و دیگری که به جنب «مسجد خواجه علی»
ساخته شده مع مسجد از جمله احداث خواجه علی است .

مصنعه شهاب الدین قاسم

زبدة الاماثل خواجه علی اکبر طراح که مجملی از احوال آن جناب به دستگیری
قلم فیروزی رقم درین مجلد گزارش یافته ساخته است .

مصنعه گازرگاه

در سنه ثمان و ستین بعدالف مهد علیا حضرت والدۀ ماجده عالی حضرت غفران
پناه صفی قلی بیک وزیر یزد به ساختن آن امر فرمود و کلاء [۱۱۴ ب] آن بلیقیس-
الزمان در اتمام آن سعی نمودند .

مصنعه درب مهریجر و درب شاهی

آن دو مصنعه که خاصیت چشمه حیوان و زلال سلسبیل از آشامیدنش حاصل
می گردد به سعی سید مرحوم مغفور الموفق بتأیید ملک الغفور امیر معز الدین محمد
قنادی که در زمره اولاد خیر الانام صلوات الله وسلامه علیه انتظام داشت به اتمام رسیده

و تاریخ بنا و اسم بانی به خط مولانا عبدالوهاب خطاط بر کتابه هریک ثبت است و

تا غایت کام امیدتشنه لبان از آن سیراب می گردد ، مصراع :

چشمه خضر است آبش یا زلال سلسبیل .

مصنعه زاویه

در زمان سلطنت اعلیحضرت کیوان منزلت خاقان گیتی ستان ابوالمظفر

سلطان شاه عباس مهد علیا حضرت مریم سیرت جان آغاخانم همشیره زبده الاکابر

محمدزمان سلطان بایندرتر کمان به اتمام این مصنعه همت مصروف داشت و خصوصیات

حالات آن عصمت پناه در محل خود درین اوراق سمت گزارش^۱ یافته.

[۱۱۵ الف] گفتار سیوم از مقاله چهارم

در ذکر قری و مزارع بهشت بنیاد و باغات جنت آباد شهر و بلوکات

زینت شهرستان بیان تاریخ شهر بند امکان را حمد مالک الملک یزدان فایده رسان است که تقدیر با تدبیرش صحرای قابل تعمیر هیولای ممکنات را معموره خوش آب و هوای با زیب و بها و ماده انسانی را که مجموعه کمالات امکانی است از روی آب و رنگ زینت قابلیت عروس موجودات ساخت ، و بزه کاران مملکت طغیان را به محض انابت و التجا به بارگاه رحمتش به ابقای اثر و نام و نشان دردهور و قرون و ازمان بنواخت . و صلوات صلوات نامیات و جایزه تسلیمات و اقیات نثار مدینه طیبه شریف النبیین و نجیب المرسلین و آله الطاهرین که از نظر فیض و مرحمتش مدینه ضالّه از باب جهالت مدینه فاضله گردید و از غایت شفقت بر رعیت آل هدایت - مال خود را که هر يك باعث معهوری سرای فانی و علت معهوری سرای باقی اند به جهت حفظ بیضه اسلام الی یوم القیام معین گردانید .

[۱۱۵ ب] اما بعد مشهود ضمائر نزهت مآثر ارباب بصایر آنکه در اصل

و بلوکات آن خطه فرح افزا قری و مزارع جنت فضا از حیطة تعداد بیرونست . ذکر بعضی از آن در ذیل حالات سلاطین و وزراء مرقوم گردیده و برخی که قابل تحریر و بیان نیست کلمک شیرین مقال زبان [از] توصیف آنها خاموشی گزیده به تعریف قصبات و قرای مشهوره به ترنم درمی آید .

اهرستان جنت نشان

هستند متفق همه عالم که هیچ کس

زین گونه جایگاه ندیدست هیچ جای

آن موضع دلگشا ارقرای مشهوره جهان ورشک روضه جنان است. در اطراف

نهرهای آب چون سلسبیل روان، و باغات فردوس مانندش ثانی بهشت جاویدان،

شعر:

هست هر باغ او چو فردوسی

هر طرف کسوتر زلال روان

سرو در رقص از گذار صبا

۱۰ بلبلان در فغان به صد دستان

سکان منازل و عماراتش زردشتی نژادان ماه روی مشکین موی که نه چشم

چرخ مانند رخسارشان در اطراف جهان دیده و نه بدست دهر مثل چنان نگاران

رسیده، رخسارهائی چون روز وصال تابان و زلفهایی چون شب فراق غریبان بی پایان

ماه شب چهارده به مدد اقتباس آفتاب جمالشان شب تیر را رخشان تر از روز روشن

۱۵ سازد و چراغ جهان افروز آفتاب که [۱۱۶ الف] قندیل پیشگاه سپهر است با پر تو

شمع دلاشان تاب برابری نیاورد. و زبان زمان در وصف هر یک از آن نازنینان به این

ابیات مترنم، شعر:

جمالی چو در نیمروز آفتاب

کرشمه کنان نرگس نیم خواب

۲۰ رخی چون گل و آب گل ریخته

میان لاغر و سینه انگیخته

به شیرینی از گلشکر نوشتن

به نرمی ز گل نازک آغوشتر

واژ جمله باغات مشهوره آن محل فردوس قرین باغ مهرآباد است که به یمن

معمار همت عالی نهمت نواب مرتضی ممالک اسلام مقتداء طوایف انام اعظم سادات
با احترام میرا شاه ابوالمهدی مد ظله السامی عمارت یافته ، شعر:

تبارک الله ازین روضه بهشت آیین

که هست غیرت نزهت سرای خلد برین

حسد برد ز کمالش بنای ذات عماد

خجل شود ز جمالش نگارخانه چین

و در آن باغ دلگشا عمارتی ساخته شده که تا جام جهان نمای خورشید بر

گرد صراحی فیروزه فام فلک در دور است و سپهر بر گرد مرکز زمین گردان

مانند آن عمارتی سزاوار عیش و عشرت و منزلی شایسته سرور و بهجت ندیده،

۱۰ [۱۱۶ ب] و تا مهندس روزگار برمسند هنرمندی قرار دارد مثل آن قصر و تالاری

در ربع مسکون به نظر در نیاورده . صفه هایش از فیض باطن اولیا صفا یافته و انوار

عنایت ایزدی از روزنهایش تافته ، مصراع :

ز روزنهایش نوربخت تابان

و بر اطراف از طلوع گل و ریحان چون گلزار آسمان به کواکب آراسته و

۱۵ آن گلستان جنت سرشت از لاله و نسرين پیراسته ، شعر:

مروح صبا از نسیم گلش

معطر هوا از دم سنبلش

درختانش طوبی صفت سر به سر

بر آورده بر اوج افلاک سر

۲۰ و در برابر قصر و عمارت خیابانی از سرو و غرس گردیده و در انتهای باغ درخت

چناریست که دهقان حکمت بهید قدرت آفریده و باغبان صنع به آبیاری مرحمت

تربیت نموده، شعر:

چنار سالخورد سرو کردار

فلک چون بار سرو از وی نمودار

ازو گاو زمین در دادخواهی

ز ریشه ساخته قلاب ماهی

[۱۱۷ الف] و دیگر باغیست متعلق به سر کار عالی حضرت مرحمت و غفران

پناه کمالا الله قلی بیگا وزیر دارالعباده یزد. هر چند در ذیل احوال آن دستور عدالت

- شعار بیان عمارت باغ مذکور تحریر یافته بنا بر مناسبت درین مقام طوطی شکرستان
بنان بیان می نماید که آن باغیست نمونه روضه خلد برین، صبا از زلف پرتاب
بنفشه او نافه مشک ناب گشوده و عطار شمال از جعد پر شکن سرینش عنبر تر ر بوده،
ریاحین جنان از روایح گلپای سیرابش سمت طراوت جستندی و شکوفه های نهال
سدره و طوبی از انوار اشجار سرافرازش صفت لطافت وام کردند، شعر:

۱۰

به خوبی باغ چون خلد برین است

در آن خلد برین گل حورعین است

سمن ساقی و نرگس جام در دست

بنفشه پر خمار و سرخ گل مست

فکنده سنبل تر زلف بر دوش

۱۵

گشاده باد سرین را بنا گوش

نوای بلبل و آواز دراج

شکیب عاشقان را داده تاراج

و دیگری از باغات جنت آباد اهرستان باغ علیشاه است.

ز خوبی بس که دامنگیر جان است

۲۰

گلش مرغ نگه را آشیان است

شکوفه از صفا در نور پاشی

نهال از برگ در عینک تراشی

[۱۱۷ ب] ز شوق دیدن گلپاد برین باغ

بر آید عندلیب از بیضه زاغ